

سینمای جمهوری اسلامی یا سینمای ایران؟

قصه آن را ندارم که در یادداشت روز این بار که به روال همیشگی باید کوتاه باشد معنا و مفهوم سینمای جمهوری اسلامی را بشکافم اما برای پاسخ گویی به نسل کنجکاو و پیا خاسته ی کنونی که زیر باران تبلیغاتی ج. اسلامی و حامیان غربیش قرار دارد اگر نیاز باشد به مسایل سینما در جمهوری اسلامی بارها و بارها تاکید کنیم تا جمع بیشتری با شگرد های نظام مکار ج. اسلامی آشنا شوند، حق نداریم از تکرار این واقعیت شانه خالی کنیم. این مهم نیست که برای خاموش کردن صدایمان از هیچ نوع اتهام به جمع محدود ما دریغ نشده است اما این مهم است که توانسته ایم تا سالم بودن فضای جشنواره ها، زد و بندج. اسلامی با مدیران اکثرا جشنواره ها ، استفاده سیاسی رژیم های سرکوبگر از سینما را به یک مسئله قابل تامل و مطرح تبدیل کنیم و ریشه همه سنگ اندازی ها که برای توقف تلاش ما می شود باید در تاثیر مثبت این نوشته ها ، گفته ها و مصاحبه ها ، جستجو کرد و من همچنان مصمم تر از گذشته به استدالی که سالهاست بدان معتقدم پایبندم و تکرار می کنم که سینما در ایران امروز ، سینمای جمهوری اسلامی است و نه سینمای ایران و این واژه را هم من ابداع نکرده ام، از سالها قبل پرویز صیاد* در کتابها و سخنرانی هایش و رضا علامه زاده قبل از لغزیدنش به سوی بخش خوب جمهوری اسلامی و در کتاب سراب سینمای اسلامی این واژه را به خصوص برای بخش فستیوالی سینما در این دوران بکار برده اند. هم اکنون هم مسلم منصوری و باربد طاهری در مقالاتشان از همین واژه برای سینمای صادراتی استفاده می کنند و اگر کسی دچار ناشنوایی مصلحتی نشده باشد، دیگر در این زمان که سینماگران خود در اطلاعیه ای که من در زیر ذره بین شماره ی ۴۱ نشریه اینترنتی سینمای آزاد منعکسش کردم و در یادداشت روز دیدگاهها هم مطرح شد (این اطلاعیه بعد از چند ساعت از روی سایت خبر اون لاین عیبش زد گویا به آنها ندا داده بودند که بد جوری بند را آب داده اند) به صراحت اعلام می کنند که سال هاست آرایشگر چهره کریه جمهوری اسلامی بوده اند، آیا دیگر برای کسی جای کوچکترین شک و تردیدی میماند؟ من درد مدیران جشنواره ها را که سالها با رژیم زد و بند کرده اند خوب می فهمم و میدانم چرا از بحرانی که کلیت نظام را در بر گرفته دل نگرانند، من حتا ترس و رنگ باختن دلال ها و کار چاق کن ها، که از نان آغشته به خون جمهوری اسلامی تغذیه کرده اند در شرایطی که به همت مردم پیا خاسته ایران ناندانی شان دارد تعطیل میشود را خوب درک می کنم، همین طور حمایت بی دریغ سایت روزی اون لاین و چرخاندگانش نبوی ، هوشنگ اسدی و بهنود از سینماگران حامی بخش خوب نظام هم قابل فهم است. آنچه برایم درکش مشکل است همزیانی بخشی از مدعیان مخالف با نظام، با دلال ها و کارچاق کن ها و مدیران بند و بست چی جشنواره های کن و برلین و... سایت «روزی اون لاین» و نظایرش است. همان طور که فیلمهای دوران هیتلر که در خدمت تثبیت فاشیسم هیتلری بود سینمای نازیسم نامیده شده بود نه سینمای آلمان و به هنرمندانش هم هنرمندان هیتلر میگفتند و نه هنرمندان آلمان و این هنرمندان فارسی زبان کنونی که آرایشگر چهره نکبت بار خمینیست هستند را باید هنرمندان خمینی نامیدند سینماگران سینمای ایران اما چون نقشی که عباس کیارستمی و فیلم طعم گیلان و ژیل ژاکوب مدیر کن و پیر راسیان دلال فرانسوی و دلال ایرانی ج. ا در فرانسه در به سایه کشاندن جنایت میکونوس داشتند از نظر ثبت در اسناد این دوران اهمیت ویژه ای دارد، شایسته اینکه آنچه بارها در باره جایزه نخل طلای کن به کیارستمی گفته ام بار دیگر تکرار کنیم تا اگر جوانان ایران در محیط بسته داخل ایران از ماجراهای پشت پرده سینمای جمهوری اسلامی کم اطلاع بدست آورده باشند و در باره نقش سینمای صادراتی برای چهره سازی آخوند ها تردید هایی وجود داشته باشد واقعیت را در یابند.

جشنواره کن به پیروی از سیاست روز دولت فرانسه در جشنواره ۹۷ با دخالت مستقیم آقای وزیر امور خارجه آن وقت _ دکتر ولایتی - که در جنایت کافه میکونوس هم دست داشت در عرض ۲۴ ساعت فیلم «طعم گیلان» را به فستیوال وارد کردند؛ برایش زیرنویس گذاشتند بدون این که کمیته انتخاب، فیلم را رویت کرده باشد و یا در کاتالوک جشنواره نشانی از این فیلم باشد، آن را به عنوان شریک سیاسی کنار «شوهی ایما مورا»، کارگردان ژاپنی و برنده اصلی نخل طلای ۹۷ نشانند. در گزارشی که کار ارگان رسمی فدائیان اکثریت که خودش از خط فرهنگی رژیم به خاطر مواضع سیاسی اش حمایت می کرد همان موقع منتشر کرد صریحا ارتباط اهدای جایزه نخل طلا به فیلم طعم گیلان، با ترور در کافه میکونوس را مطرح کرد و نوشت:

«... اما بعد تر وزارت خارجه ج.ا. باتوجه به تنش های کنونی در روابط رژیم با اروپا و برای ممانعت از انزوای بیشتر حکومت نزد جهانیان از وزارت ارشاد خواست تا با اجازه ارسال فیلم به کن به ترمیم وجه خارجی رژیم کمک کند و از بار تبلیغاتی که پس از رای دادگاه میکونوس به راه افتاده بود بکاهد» (نشریه کار، اکثریت شماره ۱۵۸)

هوشنگ گلیمانی سردبیر ماهنامه فیلم چاپ تهران که در جریان دقیق مسایل سینمای ج. اسلامی هست و موسسه ماهنامه فیلم علاوه بر ماهنامه فارسی زبان، تنها نشریه انگلیسی زبان را هم منتشر می کند در نشریه دوم خرداد ی شوق نوشت:

..بعضی از آنها که می گویند «دارم يك فيلم می سازم - یا ساخته ام - برای کن.» گویی کن نام يك سینما یا کانال تلویزیونی یا يك بخش کننده است(یعنی میزان حاتم بخشی کن به حدی گسترش یافته بود که هر کس کلید دوربین را می زد، برای کن فیلم می ساخت و بعد با صراحت اضافه می کند:!)

«همه چیز از وقتی شروع شد که به نظر رسید حضور حداقل يك فيلم و گاهی چند فيلم ایرانی جزء روال کن و سهمیه ما شده؛ ...»

و بعد کیارستمی خود به این تاثیر میباید و می نویسد:

«...این موفقیت فکر کنم مرهون تصمیم گیری بجای همه کسانی است که فکر می کردند حضور این فیلم میتونه یک تاثیر مثبت روی اذهان عمومی به خصوص در وضعیت فعلی که میدونید با گرفتاری های عدیده ای که ما در اروپا و در دنیا داریم ، داشته باشد» (گفتگوی نازی بیگری با عباس کیارستمی کیهان چاپ لندن شماره ۶۶۹)

کیارستمی در جای دیگر می گوید:

«حضور ما در عرصه های بین المللی موقعیت خوبی است که تصور و ذهنیت مردم دنیا را نسبت به ملتی (یعنی دولتی) که از سوی غرب به عنوان تروریست معرفی شده عوض کنیم» در همین ارتباط بخش هایی از چند نظر دیگر را هم نقل می کنم:

«پیروزی کیارستمی پیروزی جمهوری اسلامی بود» (هفته نامه سینما شماره ۲۶۰)

«ایران (ج.ا) با رفتار های مناسب با مشخصات ملی/ مذهبی خود بر آثار تهاجم تبلیغاتی رسانه ها (انعکاس ترور در کافه میکونوس) موفق می شود عملکرد آنها را با یک کرشمه فرهنگی(نخل طلای کن) حثا کند» (سرمقاله دنیای سخن ویژه نامه کن)

«... ملت (دولت جمهوری اسامی) که در جو جهانی زیر آماج زهر پاشی ها (رسوایی رژیم بعد از ترور میکونوس) قرار داده اند بیک باره سر بلند و سرفراز کند»(مرتضی ممیز ویژه نامه کن، مجله سخن)

«جناب آقای عباس کیارستمی، با سلام... تریکات متعددی که از جانب هم میهنان و دیگران بما ابراز می شود حاکی از تاثیر بسیار مثبت مطرح شدن نام جمهوری اسلامی در سطحی چنین گسترده است» با احترام سید حسن هاشمی رایزن جمهوری اسلامی در پاریس.
خاتمی هم فرمود:

شعر و شعور موجود در فرهنگ اسلامی، ملی بود که دروازه های ورود سینمای جمهوری اسلامی را بمیدان های جهانی گشود»(مجله فیلم بهمن ۷۶)

وقتی سرمشق و سبیل سینمای صادراتی با صراحت اعلام می کند که این جایزه توانسته برای رژیم تروریست ج. اسلامی بعد از رسوایی در جنایت میکونوس آبروی کاذب بخرد حتما احزاب حامی آنوقت جناح خاتمی هم اذعان می کنند که جایزه نخل طلا تنش بعد از جنایت میکونوس را به سایه کشانده است آیا بساطی که علم کرده اند سینمای جمهوری اسلامی است و یا سینمای ایران؟ اگر این جوایز به سینماگران سینمای ایران اهدا شده نه نظام، پس چرا جمهوری اسلامی تنها حکومتی است در دنیا که جوایزی را که به فیلمساز و تهیه کننده تعلق میگیرد راتصاحب می کند و جزء اموال دولتی (بیت المال مسلمین) محاسبه می کند، برایشان موزه ساخته و بدانها میباید، بدون اینکه هیچ فیلمسازی نسبت به این اقدام نظام کوچکترین واکنش منفی نشان داده باشد؟ درک این واقعیت برای هر کس با هوش و ذکاوت معمولی هم امکان پذیر است.

*«... این چندتا فیلم زیبا، و یا استثنایی، هر سال شانس ساخته شدن به این جهت می یابند تا

سینمای نا زیبای نظام ولایت فقیه را در جشنواره های مختلف بزرگ کند... پرویز صیاد کتاب از هر دری سخنی»

بصیر نصیبی ۸ آوریل ۲۰۱۰ زاربروکن المان

www.cinemaye-azad.com